عنوان مقاله:تولید فضا و ضرب آهنگ کاوی فضای شهری تهران: رهیافت هانری لوفور

نویسندگان: نیلوفر باغبانمشیری عباس کاظمی، کامران ربیعی، زهرا احمدیپور

منبع: جامعه پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
فصلنامهٔ علمی سال ۱۳شمارهٔ ۳ پاییز ۱۴۰۱
صص ۵۶-۲۷

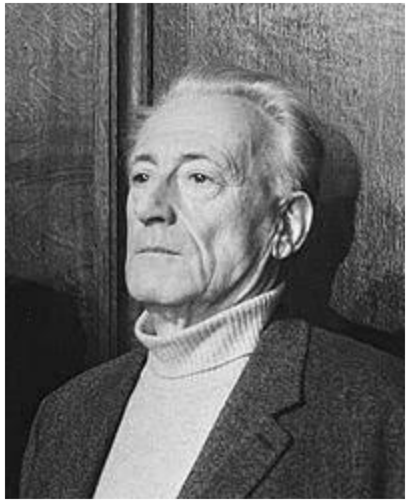

هانری لوفور

- واقعیت زندگیروزمره و ضرباهنگهای درهمتنیده آن رابطهای متقابل با فرایند تولید فضای شهر و قدرتهای دخیل در آن دارد. پژوهش حاضر به این پرسش میپردازد که ضرباهنگ زندگیروزمره در شهر تهران چگونه تجربه میشود و این ضرباهنگ با تولید فضای شهری چه رابطه . ای دارد با استفاده از روش ضرباهنگکاوی و مردمنگاری و رفتوبرگشتی بین واقعیت و نظریه و سطح خرد و کلان، سه فضای انتخابشده (بازار بورس، دریاچه خلیج فارس و محله خلازیر) و استفاده از نظریه تولید فضای هانری لوفور مشخص شد که فضای انتزاعی طی فرایندهای متضاد، اما مرتبطی در فضای اجتماعی پیشروی میکند، اقتدار مردانه ای بر زندگیروزمره شهری در تهران حاکم است،

اقتدار مردانه

- هر فضا در درساژی به وسعت شهر مشارکت و تفاوتی القایی در حیاتروزمره ایجاد میکند. تنوع زندگیروزمره فرودستان مانع از شکلگیری آگاهی جمعی، جمعشدن حول ارزش مشترک، ایجاد تفاوت تولیدی و عقب راندن نظمهای تمامیت طلب است. اما آنچه زیستکنندگان فضای شهر تهران را به هم پیوند میدهد، حضور ضرباهنگی از انتظار در حیاتروزمره آنان است؛ انتظار برای امری که نویدبخش سعادت است و تحقق آن به آینده نامعلومی واگذار میشود

عقب راندن نظمهای تمامیت طلب

کلید واژه ها

- ضرباهنگ کاوی، تولید فضا، زندگی روزمره، درساژ

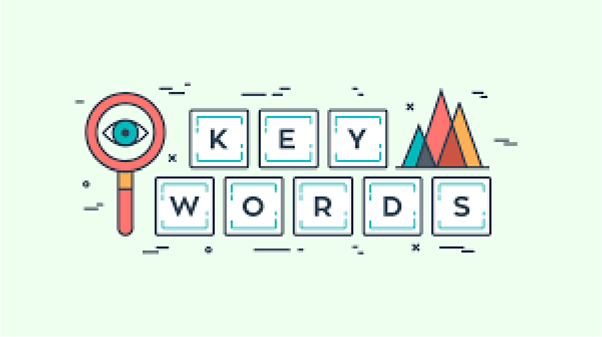

- در دهه ۱۹۷۰مارکسیسم با طرح پرسش «شهر از آن چه کسی است؟»، مطالعات گذشته را بهخاطر بیتوجهی به بیعدالتی، فقر و نژادپرستی به نقـد کشـیدَ و بـر رابطـه میـان تولیـد، مصرف، توزیع، مبادله و قدرت تاکید کرد. لوفور، هاروی و کستلز دربـاره اهمیـت تسـخیر مکان و تولید فضا در بقای سرمایهداری و کسب مشروعیت برای آن نظریهپـردازی کردنـد .(Hubard, 2006: 42) شهر پسامدرن، برندسازیشده، سرزنده(Vibrant City) (پامیر، ۱۳۸۹) خلاق (Creative City) شـعیری، ۱۳۹۶) (سـتاری، ۱۳۹۱) حتـی شـهرهای انسـانمحـور (Friendly Town) ، اسم رمزی (تیبالدز۱۳۹۶) ،یا کمالگرا(Integral Urbanism)(الین۱۳۸۷) برای اعمال شیوههای نوین سرمایهداری انعطافپذیر بود. آنها جالبتر، فردیتر، گشودهتر و انسان مقیاستر بهنظر میرسیدند و با این وصف، همچنان با سازوکارهای پیشین شرکتهای چندملیتی اداره میشدند؛

- نقطه آغاز حرکت به سوی انباشت منعطف و روندی فرهنگی- زیباشناختی، بازاریابی از شهرها بهمثابه محصولاتی جهانی و کنارگذاریهای فضایی که شهر را به دو بخش تقسیم میکرد: شهر بیرونی برای جذب گردشگر و شهر درونی با تنوع فرهنگی و فقر و تبعیض)هاروی، .

2

- در این میان، مارکسیستهای انسانگرا چرخشی فرهنگی به سوی پرکتیسهای اجتماعی زندگیروزمره کردند. لوفور، دوبور، دوسرتو و باختین بهجای نگریستن به شهر از بالا و از منظر خداوندی به پیادهها و کنشگران خرد با نگاهی از پایین پرداختند؛ به امر روزمره و مجموعههای از کنشهای تکراری و مبتذل که نظم موجود را بازتولید و درعینحال مجالی برای مقاومت، تغییر و انقلاب فراهم میکرد. به این ترتیب، پدیدارشناسی بدن و پرکتیس در مقایسه با گفتمانها و بازنماییها اهمیت یافت. چشمانداز تنها ادراك نمیشد، اشغال میشد و تغییر میکرد؛ تنها خوانده نمیشد، توسط افراد معمولی بوییده، شنیده و زیسته میشد

کنشهای تکراری و مبتذل

- به گمان آرنت، ابتذال شرارت در چنین آدمهای معمولی و فاقد قوه تخیل آنجا بود که آنها را به بهانه انجام وظیفه و با پاداش عضویت در چیزی فراتر از خود، به قساوتهای بزرگ وامیداشت (Arednt, 1964). اما همدستی آدمهای معمولی با قواعدی که بشر ظالمانه میپنداشت، نه محدود به فجایع انسانی در جنایات جنگی، که به بخشی »طبیعی« از زندگیروزمره تبدیل شد.

- کارمندی که در ترافیک ناشی از اعتراضـات خـونین خیابـانی در اضطراب دیررسیدن به محل کار است، مامور رده پایین شهرداری که وظیفه اعدام سگهای ولگرد به او سپرده میشود، مهندسی که در طراحی یک بزرگراه، به حیـات حاشـیه نشـینان بیاعتناست و پژوهشگری که در پروژههـای مهندسـی اجتمـاعی بـرای محافظـت از نظـم موجـود، مشـارکت مـیکنـد؛ همگـی الزامـی بـرای پیـروی از »قواعـد« بـر دوش خـود احساس میکنند.

محافظت از نظم موجود

- اما چرا برهمزدن روال زندگیروزمره چنین هراسآور و سرپیچی از قوانین فضایی، چنین دور از ذهن است؟ آگاهی حیات روزمره تا کجا در برابر فشار نظمهای فرادست سرفرود میآورد و از ادراك رنج دیگری بازمیماند

آگاهی حیات روزمره

- تجربه زیستن در شهر تهران، بهعنوان پایتخت کشوری با سابقه جنگ، استعمار، استبداد و انقلاب، در متن اقتصادی جهانی و تحت حاکمیت اقتدارگرای دینی همزمان از نظمهای جهانی و محلی متاثر میشود و به سهم خود بر آن اثر میگذارد. کنشهای خرد زندگیروزمره در تهران، ضرباهنگی خلق میکند که نسبتی با ضرباهنگ کنشهای دیگر در گوشه های جهان و رابطهای متقابل با ضرباهنگهای طبیعت و سیاست و اقتصاد و فرهنگ دارد.
-

ضرباهنگ کنشهای دیگر در گوشه های جهان

- این ضرباهنگها، فضای روابط اجتماعی را بازتولید میکند و خود توسط آنها ادامه میابند. در ادامه، به این پرسش میپردازیم که ضرباهنگ زندگیروزمره در شهر تهران چگونه تجربه میشود؟ و بازتولید فضای شهری تهران با این ضرباهنگ چه رابطهای دارد؟

۳-پیشینۀ تجربی

- ابهام در روش ضرباهنگ کاوی، درجه آزادی که لوفور برای پژوهشگر و خلاقیت او قائل بود و این واقعیت که ضرباهنگکاوی به گمان او یک روش سیستماتیک با مراحل تفکیکشده و روشن نیست،
-

درجه
آزادی

- گاه پژوهشگران را به استفاده از تکنیکهای متنوعی در مطالعات تجربی وامیدارد. برای مثال ضرباهنگکاوی یک نمایش خیابانی با استفاده از تکنیک عکاسی تایم–لپس توسط سیمپسون (Simpson, 2012) یا استفاده از روش سینتکس فضا توسط گاماس و ییلماز برای طراحی نقشه مورفولوژیک و رفتاری از توزیع بوها و صداها، افراد، وقایع و کنشها در یکی از مهمترین خیابانهای ازمیر (Gumus & Yilmaz ، 2020,) اما این توصیفات مکانیکی، تصویری از حالوهوای حضور در خیابان و ضرباهنگ زندگیروزمره، رابطه آن با تجربه حاضرین و نظم کلی فضا نمیدهد

طراحی نقشه مورفولوژیک و رفتاری

- با این حال، عموم پژوهشگران از مشاهده و مصاحبه با رویکردی پدیدارشناسانه استفاده میکنند. مثل ضرباهنگکاوی ریکلی در »دره رود سرخ« که تداخل ضرباهنگهای اجتماعی و طبیعی، ضرباهنگ صخرهنوردان، زندگی ساکنان منطقه، استفادههای توریستی و تاثیر شدیدتر ضرباهنگهای طبیعی بر ضرباهنگهای انسانی (برخلاف تجربه شهری) را توصیف میکند .(Rickly, 2017) یا لوئیس نش که ضرباهنگ شهر لندن را در زمینه بزرگتری از اقتصاد، روابط و ضرباهنگهای محلی، منطقههای، ملی و جهانی درنظر میگیرد؛

- او با همراهی جمعیت، عکسبرداری از فضا و تهیـه نقشـهای از ضـرباهنگ راه رفتن در لندن، ورود روابط سازمانی به خیابانها، ترکیبی از ضرباهنگهای خطی شـهر و ضرباهنگ مالی جهانی، حرکات نظامی و غیرسیال، تمرکز بر هدف، ترشح بیوقفه آدرنالین، آمادگی مداوم، نمایش بیپایان، هراس و انقباض بدنها را نشـان مـیدهـد (Nash, 2018) برای نش، تنها ضرباهنگ تنـد اقتصـاد مـالی در شـهر اهمیـت دارد؛ او گرچـه بـه وجـود ضرباهنگهای دیگر آگاه است؛ به آنها توجهی نمیکند و تاثیر رابطه میان آنها را در تولید فضای شهر نادیده . میگیرد

عکسبرداری از فضا و تهیـه نقشـهای از ضـرباهنگ راه رفتن

- در پژوهش مشابهی، مایکل لوییس، توصیفی مردمنگارانه از ضرباهنگ حاکم بر تالار معاملات شرکت «سالومون برادرز» در وال استریت ارائه میدهد: حال و هوای تجاری حاکم بر فضا، سروصدای فروشندگان و دلالان و هماهنگی ضرباهنگ تالار معاملات بازار اوراققرضه با ضرباهنگ والاستریت در دهه هشتاد. (Lewis, 1989)

حال و هوای
تجاری

- این فضا، موضوع توجه بورش نیز هست که ضرباهنگ بازارهای روباز دهه ۹۰را با تجارتهای فرکانس بالای(HFT) سهام مقایسه میکند. بازارهای قدیمی آمیخته با بدن، بوها، فریادها و حضور معامله گرانی بود که ضرباهنگ خود را با جریان بازار هماهنگ میکردند؛ درحالیکه در این دومی، معامله گران باید ناظر ضرباهنگ بازار باشند و همزمان خود را از جو روانی آن و حرکت مسری و توده گیرش محافظت کنند. اکنون آنان در سکوت و در محاصره چندین نمایشگر، در الگوریتمسازی با هم رقابت و بدن خود را به جای ضرباهنگ بازار با این الگو–ریتمها هماهنگ میکنند.

ضرباهنگ بازارهای روباز دهه ۹۰

- گسترش و همزمان فشردگی بازار، آن را به امری ۲۴ساعته در هفت روز هفته بدل میکند که انتقال داده در آن، طی ۸ میلی ثانیه اتفاق میافتد؛ این درحالی است که پلکزدن انسان ممکن است تا ۴۰۰میلی ثانیه طول بکشد. بنابراین بازاری خارج از مقیاس انسانی، بدن و ذهن را به هوشیاری مداوم وامیدارد).

- برخلاف لوفور که عمده توجهش به تجربه مردان سفیدپوست در شهرهای اروپایی بود؛ ضرباهنگ کاوان تجربی به زندگیروزمره مهاجران، زنان، رنگینپوستان و ملـل غیراروپـایی توجه کردند. ریدماسون به تقاطعات مرگبار (Fatal Intersections) روابـط قـدرت در منطقـه روستایی اوَنتاریو و تجربه مهاجرانی میپردازد که برای کار در مزارع به کانـادا مـیآینـد. او نشان میدهد که چطور تصادف ماشین یک کارگر کانادایی با سه کارگر فصلی جامائیکـایی دوچرخهسوار و مرگ آنان، تقاطعی استعاری را به تقاطعی واقعـی تبـدیل مـیکنـد. برنامـه کارگران کشاورزی فصلی(SAWP) استعمار جدیدی است که زندگیروزمره را باز هـم بـه معنایی غیراستعاری استثمار و ضرباهنگ زندگی آنان را مدیریت مـیکنـد (Reid-Musson,2017)

تقاطعی استعاری را به تقاطعی واقعـی تبـدیل مـیکنـد

- مارکو ضرباهنگ زندگی مهاجران را اینبار در اسپانیا مطالعه میکند. با فروپاشی دیوار برلین، سپس بازشدن مرزهای شنگن بهروی رومانی و بلغارستان در ۲۰۰۷،بخش عظیمی از ساکنین اروپای شرقی با هدف تحصیل و استفاده از فرصتهای شغلی به سمت ایتالیا و اسپانیا سرازیر شدند. مارکو با انجام ۶۰مصاحبه عمیق در یکی از فرودگاههای بینالمللی اسپانیا، ضرباهنگ زندگی مهاجران سردرگم را با مفهوم «موقتیهای همیشگی» . توصیف میکند Temporariness (Permanent) (Marcu, 2017)
-

ضرباهنگ زندگی مهاجران سردرگم

۶۰مصاحبه عمیق

- برزگر و حبیبی این روش را برای «پیاده راه فرهنگی رشت» بهکار میبرند. بهگمان آنان فضای بازنمایی بهرغم طراحی آمرانه و تلاش قدرت انضباطی برای یکدستسازی، فضای سازش و ائتلاف و برتری امر زیسته است؛ در برابر فضای عمومی شهر کاشان که فضای تضاد و تقابل است و امر زیسته در نهایت، در برابر امر َپنداشته تسلیم میشود (برزگر و حبیبی، ۱۳۹۹) پژوهش، با سخنگفتن از «ساماندهی بهتر مصرف فضا» و «تعدیل نگاه تخصصگرایی» در ادبیات احیاء و بازسازی (Regeneration)شهر قرار میگیرد؛ قدرت انتظامبخش را تنها تا پایان دوره پهلوی اول بررسی میکند و بر نقش اقتصاد جهانی و دولت اقتدارگرای دینی در ساماندادن به ضرباهنگ زندگیروزمره چشم می پوشد.

- در نهایت مطالعه کریستی در افریقای جنوبی که نشان میدهد چگونه ایدئولوژی »جـدا از هم اما برابـر«، مالکیـت ٪۸۰زمـین را بـه سفیدپوسـتان و زمـینهـای بـیحاصـل را بـه رنگینپوستان واگذار میکند. با فروپاشی آپارتاید در ۱۹۹۴، گرچه قوانین رسمی تغییر کرد، نابرابریها عمیقتر از آن بود که به سادگی از بین برود. عدالت فرمالیته نظام سیاسی جدید، تنها همنوایی با روندهای جهانی را در پی داشت که بهطور متناقضـی، در عـین حمایـت از شعارهای دموکراتیک، عملا از ایدئولوژی نولیبرال به نفع بازار آزاد و انتخـابهـای فـردی حمایت میکرد (Cristie, 2013)کریستی به نقش عوامل مادی اشـاره مـیکنـد؛ امـا نقـش الگوهای فرهنگی و ساختارهای روانیِ شکلگرفته در طول سالهـای طـولانیِ انقیـاد را در امتداد ضرباهنگها نادیده . میگیرد
-

نقش عوامل مادی

٤-چشمانداز نظری

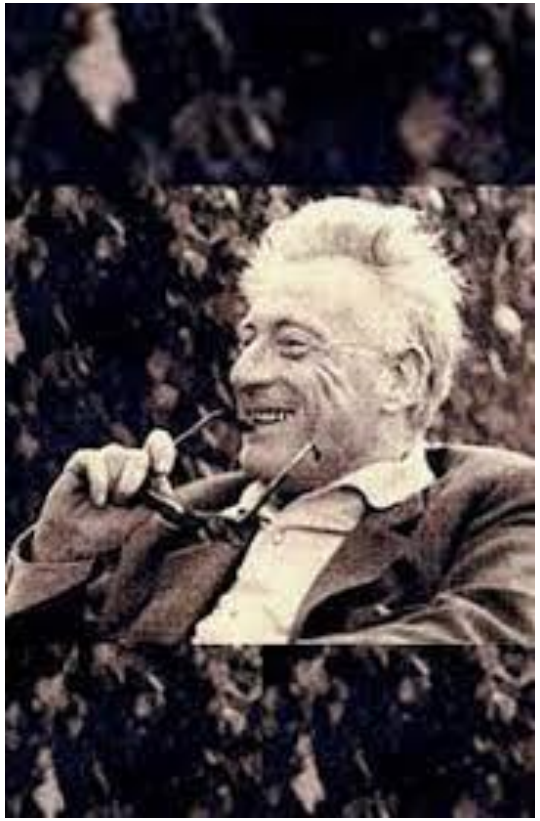

- هانری لوفور اندیشه خود را از سویی در برابر مارکسیسم ساختارگرا تعریف کرد که مسئله بیگانگی و زندگی روزمره را نادیده میگرفت و از سویی در برابر پسامدرنیسم که به امر کلی بیاعتنا بود. او فضا را نه بهمثابه یک متن که بهمنزله بافت متراکمی از روابط تولید بهکار برد که در زندگیروزمره ادغام یافته بود (Lefebvre, 2002: 231)

- هر جامعه و بنابراین هر شیوه تولید، فضای مخصوص به خود را تولید میکرد و پرسش مهم این بود که تولید توسط چه کسی، چگونه و چرا اتفاق میافتاد .(Lefebvre, 1991b) لوفور برای تحلیل فضای اجتماعی از ابعاد سه گانه آن (پرکتیس فضایی، بازنمایی فضا و فضای بازنمایی) سخن گفت و شیوه مناسب تحلیل را ضرباهنگ کاوی (Rhythmanalysis) زندگی روزمره معرفی کرد

پرکتیس فضایی، بازنمایی فضا و فضای بازنمایی

- گرچه پیش از او بسیاری کمابیش به آن پرداخته بودند (نگاه کنید به، Brighenti, 2018) اما لوفور، به رابطه ضرباهنگها با تولید فضا در شهر پرداخت. هر کجا تعاملی میان فضا، زمان و انرژی رخ میداد، ضرباهنگی وجود داشت که خود نشانه وجود قاعده و اجبار، امر کمی و کیفی، مکانیکی و ارگانیک، عقلانی و غیرعقلانی و مقیاس زمان خطی و چرخهای بود. مقیاس زمان چرخهای را با تناوبهای طبیعت و بدن، همراه با تازگی و آفرینش و اکتشاف و زمان خطی را در رابطه با دانش، تکنیک، رشد فنی و اقتصادی، ملال آور و با تکرارهای کشنده توصیف کرد .

تکرارهای کشنده

- لوفور برای توجیه تکرار بیوقفه ضرباهنگها و مشارکت افراد در آنها از مفهوم درساژ استفاده کرد. در درساژ، »خود« تولید میشود؛ جامعه با فرد همان کاری را میکند که تعلیمدهنده با اسب وحشی: او را در هم میشکند و این کار را تنها با تکرار و تنظیم مدت، شدت و ضرباهنگ تنبیهها و تشویقها عملی میکند. عادت به ضرباهنگهای زندگیروزمره مالکیت افراد را بر بدن خویش سلب میکند. احساس آزادی در فراغت و تفریح توهمی بیشتر نیست؛ زیرا درساژ هیچگاه غایب نمیشود (Lefebvre, 2004). با این حال، امکان رهاییبخشی، بهگمان لوفور در مومنتها میسر میشود؛ در برهمزدنهای مقطعی نظم زندگیروزمره که امکان بیگانگیزدایی را فراهم میکند .

درساژ هیچگاه غایب نمیشود

- مومنـتهـا میتوانند تفاوتهای القایی یا تولیدی در سطوح متفاوت واقعیت اجتماعی تولید کننـد کـه دسته نخست تحت قاعده و منطق کلـی رخ مـی دهـد و دسـته دوم بـه دنبـال فروپاشـی نظام است (Lefebvre, 1991b: 372). به این ترتیـب لوفـور، مسـئله بیگـانگی را بـه تجربـه زندگی روزمره کشاند؛ در جستجوی زمینه ای برای مقاومت، رابطه آن را با نظمهای فرادست و فرایند تولید فضا بررسی و برای شناخت ماهیت این رابطه، روش ویژهای را معرفی کرد. در مطالعه حاضر، به ضرباهنگکاوی زیستروزمره شهری در تهـران و رابطـه آن بـا نظـم فضـایی مـیپـردازیم و تجربـه بیگـانگی و بیگـانگیزدایـی را بـه فرصـتهـای بعـدی واگذار . میکنیم
-

نظمهای فرادست و فرایند تولید فضا

روش پژوهش

- روش اصلی پژوهش، ضرباهنگ کاوی است که پیشینهای پدیدارشناسانه دارد؛ چراکه تحلیلگر ریتم هر ضرباهنگ را گویی برای نخستین بار تجربه میکند. او باید در عین درگیری با ضرباهنگ، بیرون از آن قرار بگیرد و پیش از هر چیز به ضرباهنگ بدن خویش بهمثابه مترونوم و پس از آن به صداها، زمزمهها، سکوتها، رنگها و فرمها توجه کند و درون و بیرون را بهمنزله یک کل بشنود. او در جستجوی پاسخ به این پرسش است که ضرباهنگها چگونه، توسط که و برای چه کسی ساخته میشوند؟ و با بهکارگیری علوم مختلف از ورای گوناگونی چیزها به حضور آنها دست مییابد؛ نظم و قاعده غایبی که در نگاه نخست دیده نمیشود:

- یک قدرت سیاسی، یک منطق، یک تقسیم کار، یک سلسله‌مراتب و یک ریتم غالب؛ به‌طور خلاصه سه قدرت اصلی اما پنهان: دولت، پول و فرهنگ (Lefebvre, 2004). علاوه بر ضرباهنگ‌کاوی، از مردمنگاری انتقادی نیز برای جمع‌آوری داده‌ها سود برده‌ایم. مردمنگاری انتقادی که گاه «نظریه انتقادی در عمل» نیز نامیده می‌شود، پژوهشگر را جدا از موضوع پژوهش، یا ارزش‌ها و تجربه زیسته او نمی‌داند و ادعای بیطرفی علم را به رسمیت نمی‌شناسد. در برابر، رویکردی سیاسی را در پیش می‌گیرد که دغدغه مبارزه با نابرابری‌های اجتماعی و شنیدن صدای گروه‌های به لحاظ اجتماعی حاشیه نشین را مدنظر دارد .

لحاظ اجتماعی حاشیه نشین

- در این تحقیق به منظور نمونه گیری، ابتدا در مرحله اکتشافی با استفاده از رویکرد «تور بزرگ» (Spradley, 1980) فضاهای شهری بر اساس نسبتی که با فرایند تولید فضا برقرار میکردند بررسی و دسته بندی شدند. این دستهبندی بهتدریج محدود شد و درنهایت به انتخاب سه فضای اصلی انجامید

انتخاب سه فضای اصلی

- **بازار بورس و اوراق بهادار:** فضایی انتزاعی با حضور انواع متضادی از سرمایه و همزمان اتحادی صوری که آنها را به زبان واحدی ترجمه میکند. بخش بزرگی از آن را شرکتهای انبوه ساز و صنایع ذیربط تشکیل میدهد، و از طرفی، خود واجد یک فضای فیزیکی (ساختمان بورس) نیز با نقشی نمادین است. علاوه بر این، سازوکار حاضر در این فضا، اشتراکاتی با اشکال جدید سرمایه (برای مثال کریپتوکارنسیها) دارد که اشکال جدیدی از فضاهای اجتماعی را خلق میکند

کریپتوکارنسیها

- **مجموعه دریاچه خلیجفارس، شهربازی و باملند**: یک پروژه بزرگ نمادین، منحصربه فرد و زیبایی شناسانه، محل حضور خرده فرهنگها و بروز سن، جنسیت و طبقه. تجمع بزرگی از برندها، رستورانها و مصرف فضا ،۱فضای زیسته، کیفی و سیال شامل نشانههایی از حیات پنهان اجتماعی

حیات پنهان اجتماعی

- **محله خلازیر**: فضای پیرامونی که حجم بالایی از سرمایه را بازیافت میکند و به چرخه تولید بازمیگرداند. فضای انضمامی کار و زیست روزمره گروههای فرودست. پرکتیس فضایی که رابطه نزدیکی با واقعیت شهری برقرار میکند، اما ماهیت طردشده، پنهان و تلقی مجرمانه از آن، نسبتی قوی با فضای بازنمایی نیز برقرار . میکند

فضای انضمامی کار

زیست روزمره گروههای فرودست

- برای تحلیل از دادههای چندگانه شامل مشاهده، عکس، مصاحبههای شخصی، دادههای پژوهشهای قبلی و مردمنگاریها، مستندهای ویدیوئی، اسناد سازمانی، گزارشهای مطبوعاتی و پیمایش آنلاین درباره هر کدام از این سه فضا استفاده شد. چارچوب مشاهده و پرسشهای مصاحبهها با توجه به پرسشها و اهداف پژوهش طراحی شد. در مشاهده و ضرباهنگکاوی، فرمها، رنگها، صداها، بوها، نورها، بدن، پوشش، حالت و ژست و حرکت، لحن، ابزار، نحوه تعامل با فضا (زنجیره کنش و مناسک و پرکتیسهای فضایی) و شیوه ارتباط با دیگران و همچنین به کدهای فضایی مثل کارکرد، نمادها، ارزشها، تداعی احساسات و پرسشها توجه شد

دادههای چندگانه

- . در مجموع ۱۸مصاحبه عمیق در دریاچه، ۱۶مصاحبه عمیـق در خلازیـر و ۳۰مصـاحبه (حضـوری و پرسشـنامه آنلایـن) در بـازار بـورس جمعآوری شد. بازدیدها در دوره یکساله با فاصله چند ماه از هم و در روزهـای مختلـف هفته انجام شد. با استفاده از روش پیشرونده–پسرونـده، نقطـه آغـاز، واقعیـت موجـود قرار گرفت، و با حرکتی رفتوبرگشتی بین گذشته و حال، فرایند تولید فضا بررسـی شـد. مصاحبهها پیادهسازی شـدند. دادههـای حاصـل، بـه شـیوه تفسـیری و اسـتقرایی تحلیـل، کدگذاری، مقولهبندی و در تحلیل فرمی، کارکردی و ساختاری استفاده شد. مقولهها توسط محققین آشنا با میدان، بازبيني و صحتسنجی شد و نتایج با دادههای حاصل از گزارشها و پژوهشهای پیشین مقایسه و اعتبار آنها مورد تایید قرار گرفـت. یافتـههـای پـژوهش بـه شیوهای نزدیک به فرم روایی نگاشته و . جمعبندی ش
-

٦-یافته های پژوهش

٦-١ تاریخ فضاهای سه گانه و سه گانه های فضایی

با انتزاع هر سطح از فضای اجتماعی، انتزاع سطوح بعدی ممکن میشود. با تاسیس بورس در قرن هفده میلادی زمینه برای شکلگیری بازار فارکس در دهه نود و بعد کریپتوکارنسیها از ۲۰۰۹بهوجود میآید. در ایران نیز با شکلگیری نخستین بانکها، قوانین مدنی، بیمه، آمار و رشد صنعت، بورس در ۱۳۱۵تاسیس میشود، به سرعت رشد میکند و با وجود افت موقت طی انقلاب ۵۷و جنگ، با حمایت از خصوصیسازی به رشد خود ادامه میدهد (صوفیمجیدپور، ۱۳۸۴.)تحول بازار سرمایه، انعکاس نمادینی در فیزیک ساختمان بورس داشت که پس از جابجایی از کوچه نادری و خیابان حافظ، در ۱۳۹۸به خیابان شهرداری منتقل شد؛

- غول سعادت‌آباد لقب گرفت و دومین برج منطقه را به خود اختصاص داد. با اتوماسیون فضا، ساختمان از حضور فیزیکی سهامداران خالی شد. نمای تمام شیشه‌ای، لابی خالی از رنگ، بو، صدا و نشانه‌ای از بدن، طبیعت، مذهب و فرهنگ، ممنوعیت‌های بی‌پایان، ساختار عمودی پرفشار و شفافیت و پررمزورازی همزمان، آن را به یک هیچ فیزیکی بسیار بزرگ تبدیل کرد تا تنها «پول» به همراه تمام نَشانه‌های آن حضور داشته باشد: نظمِ، پاکیزگی، تفکیک، مرغوبیت و کیفیت

- و از آنجا کـه خود، »همه چیز« است، بی نیاز از دلالت بر چیز دیگـری اسـت. امـا فضـای اصـلی تجربـه زیست کنندگان بازار بورس، پلتفرم معاملات است که سرمایه گذاران و نوسانگیرها در آنَ به تابلوخوانی، تجزیه و َتحلیل شاخصها، مدیریت سهام و خریدوفروش میپردازند

- به این ترتیب، فضای انباشت تخصصیتر شد و پیشروی آن در ساماندهی فضای اجتماعی، اشکال جدیدی از تولید و مصرف فضای شهری را خلق کرد. آنچه تولید میشد باید به مصرف میرسید و در کلیتی از روابط تولید ادغام میشد. بنابراین، مدیریت فضای شهری پروژههای بیشماری را تحت تولی نهادهای دولتی و نظامی و انبوه سازان و لابیگران بخش خصوصی تعریف کرد. یکی از این طرحهای آمرانه، ایجاد یک دریاچه مصنوعی در غرب تهران بود (ادیب، ۱۳۹۶)

یکی از این طرحهای آمرانه، ایجاد یک دریاچه مصنوعی در غرب تهران بود

- با تشویق سیاست شهری به سرمایهگذاری در منطقه ۲۲جمعیت این منطقه طی یک دهه) (۱۳۹۵-۱۳۸۵پنجبرابر میانگین رشد جمعیت در شهر تهران افزایش یافت. برای جذب جمعیت شهری پروژه های چندمنظوره ای تعریف شد (کاظمی، ۱۳۹۹) که نتیجه آن، مجموعهای از المانهای کلیدی (مجموعه ایرانمال و هزارویکشهر، باغملی گیاهشناسی، پارک جنگلی چیتگر، پارک آبشار تهران و بوستان جنگلی لتمالکن) با مرکزیت دریاچه شهدای خلیجفارس و در رابطهای استراتژیک با هم شکل گرفت.

مجموعه ای از المانهای کلیدی

- هدف اصلی که برای دریاچه هـدفی زیسـت-محیطـی و بـرای باملنـد هدفی فرهنگی تعریف شده بود به تدریج به سمت تحقق اهداف تجاری حرکت کـرد کـه شهرکهای اقماری اطراف دریاچه را نیز دربرمیگرفت (آروین، ۱۳۹۹) و در نهایت فضایی چندپاره و ناهمگون با کاربریها و جامعه هدفی متفاوت تولید کرد (ادیب، ۱۳۹۶)

هدفی فرهنگی

- در شرایطی که غرب شهر به تدریج به «قطب گردشگری» و منطقه‌های گرانقیمت تبدیل و در برابر مرکز پرازدحام و خصلت کاری آن تعریف میشد، حاشیه جنوبی بر اساس تضاد دیگری در حال پیشروَی بود: تضاد پیرامون با مرکز. از سال ۵۶مفهومی به نام «خارج از محدوده» شکل گرفت که برخلاف داخل محدوده‌ها از امکانات شهری بی‌بهره بودند (حبیبی، ۱۳۸۷) یکی از این «خارج از محدوده»ها خلازیر بود. در دهه شصت، ۱۸۰هکتار زمین کشاورزی در جنوب تهران و نزدیک به اتوبان آزادگان قرار داشت که با آب کثیفی که تهرانیها به جنوب غرب میفرستادند، آبیاری میشد (سامگیس، ۱۳۹۷)

یکی از این «خارج از محدوده»ها خلازیر بود.

- اکنون اما خلازیر سازمان اقتصادی مخصوص به خود را دارد. برخی سولهها و مغازههای ضایعات آهن از دهه هشتاد در تملک آذری زبان هاست؛ بقیه مستاجرانی هستند که مغازههای کوچکی را از این مالکان یا از سازمان اوقاف اجاره کردهاند. در امتداد پشتی ورزشگاه شهید کاظمی شیطون بازار خلازیر، یکی از بزرگترین بازارهای فروش اجناس دستدوم و مسروقه قرار دارد. در کوچههای فرعی، گاراژهای تفکیک زباله که در اجاره افغانستانیها هستند. کارگران در سوله های ضایعات عموما روزمزد و در گاراژهای تفکیک ثابت هستند. عقبتر، در کورههای آجرپزی، پنجاه خانوار ایرانی و افغان زندگی میکنند

خلازیر سازمان اقتصادی مخصوص به خود را دارد.

۵
۳
۴
۱
۲

ورزشگاه شهید کاظمی

ورودی جمعه بازار خلازیر از اتوبان ازادگان

سوله های ضایعات آهن در خیابان خلازیر

گاراژ های تفکیک زباله در کوچه های فرعی

کوره های اجر پزی و محل زندگی بی سرپناهان

- با پیشروی مناطق مسکونی تهران تا حاشیه بزرگراه آزادگان، خلازیر تبدیل به مسئله میشود. رسانهها به طور ادواری نسبت به سروصدا و بوی نامطبوع، اجاره غیرقانونی زمینها و افزایش جرایم هشدار میدهند (غلامی، ۱۳۹۸) و پس از آن مدیریت شهری و نیروی انتظامی برای بیرونراندن ضایعاتیها (خبرآنلاین، ۱۳۹۳) صاف کردن محل زندگی کارتنخوابها با لودر(سامگیس، ۱۳۹۷)و جمعآوری شیطونبازار اقدام میکنند (همشهری آنلاین،۱۳۹۹) (آلداوود، ۱۴۰۰) باتمام این اوصاف، فضای اجتماعی خلازیر همچنان به حیات خود ادامه میدهد

رسانه ها به طور ادواری نسبت به سروصدا و بوی نامطبوع، اجاره غیرقانونی زمینها و افزایش جرایم هشدار میدهند

«شهرداری میاد بلوک میذاره، بچهها میان با بیل و کلنگ راهو باز میکنن باید بیای ببینی»

(مرد دستفروش میانسال که صندوق عقب پیکانش باز است و کارتنهایی پر از برچسبهای ماشین را روی زمین میچیند.)

اینجا رو نمیتونن تعطیل کنن. این همه آدم از کجا نون بخـورن؟... قـبلا پـولی بـودمتری ده بیست تومن میگرفتن، الان میان شیتیلشون رو میگیرن میرن»

(مرد جوان ابزارها را روی پارچهای مقـابلش پهـن کـرده؛ در حالـت ایسـتاده همزمـان بـه مـا و مشـتریانش پاسخ میدهد.)

اجـــازه نـــدادن لولـــه بکشـــیم. ســـر خیـــابون وایمیســـیم نـــذری بگیـــریم یـــا تـــوی دست دوم فروشی میریم یا دخترامون کار میکنن. خیریهها فقط میان عکسمونو میگیرن پخش میکنن. الان پشت سرمون دارن برج مسکونی میسازن بـرا فرهنگیـان، وقتـی بیـان بشـینن صددرصـد مـا رو بیـرون مـیکـنن

(زن جـوان خراسـانی کـه در اتـاقی دستساخته کنار کورههای آجرپزی زندگی میکند.)

- سرانجام در بهمن ۱۴۰۰ بازار خلازیر غرفهبندی و به صورت ماهیانه و با دریافت مدارک شناسایی به فروشندگان اجاره داده شد. گرچه پیشتر با آغاز به کار پلتفرم هایی مثل «شیپور»، «دیوار» و «آهن آنلاین» بخشی از این فضا به انتزاع رانده شده بود

انتزاع

شکل . ۲جمعه‌بازار خلازیر، قبل و بعد از ساماندهی توسط شهرداری

بنابراین، فضای انتزاعی به شیوه های متفاوتی در بازار سرمایه، محله خلازیر و تفریحگاه چیتگر پیشروی میکند. این فضاها جدا از هم اما از دل یکدیگر، در تقابل و هماهنگی با یکدیگر و در فرایندهای متضاد اما مرتبط با هم تولید میشوند و گروههای متفاوتی را به خود جذب یا از خود طرد می کنند

فضای انتزاعی

٦-٢- چه کسانی فضاهای شهری را در زیست روزمرۀ خود تجربه میکنند؟

- گروههای اجتماعی بسته به میزان و نوع سرمایه اجتماعی، سهم متفاوتی از فضای شهری میبرند. بازار سرمایه، به مثابه فضای انباشت، محل حضور صنایع، هولدینگها و تولیدکنندگان بزرگ، بانکها و موسسات مالي، سوداگران، سرمایه گذاران عمده و خرد، نوسانگیرها، ناظران ارزش سهم و دلالان و کارگزاران است. راویان شرط مهم حضور پایدار در فضا را برخورداری از دانش فنی، تمرکز و توانایي کنترل احساسات، معرفی می . کنند موفقترینها، افراد علاقمند به ریاضیات، رقابتجو، با حافظه قوی و باهوش هستند (HBO, 2017)

- نیمـی از راویـان بـازار بـورس در ایـن پـژوهش، مـدرک کارشناسی ارشد و و بقیه کارشناسی و دکتری دارند که تنها دو نفـر از آنـان زن هسـتند. در برابر، گروههایی که از فضاهای اقتصادی دیگر طرد شدهانـد در ایـن بـازار حضـور دارنـد: معلمان زندانی، دانشجویان ستارهدار، تحصیلکردگان شهرهای کوچک و در نهایت کسـانی که خود را «غیراجتماعی» مینامند

- در برابر دریاچه علاوه بر حیات طبیعی اش، محل حضور گروههای متنوعی است که وجه اشتراکشان، زمانی برای فراغت و استفاده از آن به مثابه شیوهای از مصرف فضاست. در مجموعه دریاچه چیتگر و باملند، توزیع جمعیتی به لحاظ جنسیتی تقریبا همگن است. ۴۱٪ حاضران از نظر شغلی غیرفعالند (نوجوانان، دانشجویان، زنان خانهدار، بیکاران و افراد مسن و بازنشسته)، ۲۵٪کارمند بخش خصوصی، و بقیه بهترتیب فراوانی پزشک، نیروی خدماتی، کارمند دولتی، فرهنگی، مدیر و . نظامی هستند بیش از ۷۵٪افرادی که از دریاچه و امکانات آن استفاده میکنند، طبقات متوسط و متوسط به پایین هستند (کاظمی، ۱۳۹۹.)

- مسافران از کشورهای عربی، شهرهای دیگر یا حاشیه تهران و خصوصا مهاجران افغان و پاکستانی در روزهای تعطیل حضور پررنگی دارند. شاید تنوع گروههای اجتماعی حاضر است که باعث میشود راویان تصور کنند »همه« در این فضا حضور دارند. آنهَا میگویند فقط »مریضها«، »تنبلها« و افرادی حضور ندارند که به »سلامتی خود« یا »طبیعت« بیاعتنا هستند. اما در واقعیت بسیاری تجربه حضور در این فضا را ندارند

«از کرج میام. هیچوقت اینجا نیومده بودم... کسایی که اینجا نمیان؟ آره، چرا نباشن؟ کسایی که شش صبح تا ده شب سرِکارن. وقت ورزش و تفریح ندارن. اصلاً انگیزهای هم ندارن برای اومدن»

(نگهبان مجموعه که مرد جوانی است، کنار ساحل شنی روی نیمکت نشسته و با کلافگی به موهایش دست میکشد.)

- علاوه بر این، فضا برای ورود عد های ممنوع است. هیچ فرد ژندهپوش، معتاد، بیخانمان، کودک کار و دستفروشی حضور ندارد. و همچنین نیروی انتظامی که نبودنش، راه را بـرای شیوههای متنوعی از «بودن» هموار کرده است. از طرفی، گروههای دیگری در فضا میزیند که حضورشان برای دیگـران تقریبا نـامرئی اسـت: کـارگران افغان در بخش عمرانـی و فضـای سـبز و نیروهـای خـدماتی کـه از کـرج، شـهرقدس و حواشـی غربـی بـه مجموعه پیوسته اند

هیچ فرد ژندهپوش، معتاد، بیخانمان، کودک کار و دستفروشی حضور ندارد

- درحالیکه تفریحگاههای اینچنینی برای طبقه متوسط و برخی گروههای حاشیهای طراحی میشود، فرودستترین گروهها فضای مخصوص به خود را خلق میکنند. حاضران در محله خلازیر، کارفرمایان و صاحبان بنگاههای ضایعات و موجران گاراژهای تفکیک زباله، کارگران ثابت و سیار، رانندههای کامیون و نیسان، دستفروشها، مالفروشها، بیخانمانها و در نهایت خریداران هستند که ممکن است بسازبفروش، ویلاساز و دلال کارخانه از تهران و شهرهای دیگر باشند. مشتریان جمعهبازار هم از اسلامشهر، شهریار، نیاوران، قم، کاشان یا جاهای دیگر . میآیند

از همه جای افغانستان و پاکستان اینجا هستن. ایرانیام هست اما دم در وایمیسن تو سوله ها نمیان. کارتن خوابا ایرانیان... شب به شب حقوق می گیریم. مجردا شب تو کانکس میخوابن، زنوبچهدارا میرن خونههاشون تو مرتضیگرد، اگه کسی خیلی وضعش خوب شه خودش تخریبکار شه، میره یه جای بهتر مثل نارمک خونه میگیره

(یک کارگر جوان افغان؛ بخشی از گفتگوی گروهی در یک سوله خریدوفروش ضایعات آهن).

«کردای تبعیدی اینجان، لـرا و کـردا تـو کـار میلگـردن، افغانـا کشـش، ترکـام هرچـی دستشون بیاد... افغانیا اکثرا مرتضی گرد خونه شونه. ترکای اردبیل و زنجان تـو عبـدل آبـادن»

(جوان بیست ساله، نوه یکی از مالکان قدیمی که حالا خودش خریدوفروش ضایعات آهـن انجام میدهد.)

ما از کاشان میایم. نمیتونستیم از عهده بچه مون بربیایم گذاشتیمش پیش پدر مادرم اومدیم اینجا. خیلی شرمنده خانومم هستم. به خاطر اشتباه من خونه مونو ازدست دادیم، این تو زندگی میکنیم. حالا ماشینم چن وقته خرابه، درستش کنم دوباره باهاش کار میکنم

(مرد جوانی که بدن خمیدهاش را به ماشینی تکیه داده که چرخهایش پنچر است، رویش را خاک گرفته و بساط دستفروشی آن را پر کرده است.)

- در مجموع، زنان، سالمندان و کودکان در فرایند تولید فضا جایگـاه حاشـیهای دارنـد و بیشتر فرصتهایشان برای مشـارکت در مصـرف فضاسـت. بیشـترین امکـان حضـور در فضاهای شهری از آن مردان ثروتمنـد تهـراننشـین اسـت. گرچـه بسـیاری از گـروههـای حاشیهای امکان حضور در بسیَاری از فضاهای مرکز را دارند؛ نقش و جایگـاهی کـه در آن فضا اشغال میکنند، توسط نظمهای فرادست تعیین . میشود

زیست کنندگان در هر فضا، چه ضربآهنگی را تجربه میکنند؟

وارن بافت

- وارن بافت سرمایه‌گذاری را تعویق مصرف و کنارگذاشتن پول برای دریافت پول بیشتر در زمانهای بعد تعریف میکرد. سوال مهم این بودکه چه مقدار و چه زمانی؟ و از آنجا که باید در ردیف پولدارترین مردان جهان باقی میماند، به جنبه کوتاهمدت بازار هم توجه داشت (Schroeder۲۰۰۸) نوسانگیرها با سود کوتاهمدت، آمار، تابلوخوانی، بررسی الگوها، انواع شاخصها و تحلیلهای تکنیکال و مثل تحلیلگر ریتم لوفور با محاسبه و پیشبینی و ترکیب زمان خطی و چرخهای و تناوبهای توام با تغییر سروکار دارند (حتی نسبتهای طبیعی مثل سطوح فیبوناتچی).

- در برابر، سرمایه‌گذاران به سود بلندمدت، تحلیل بنیادی، صورتهای مالی و اطلاعیههای کدال، دوره بازگشت سرمایه، ارزش واقعی شرکت وتاثیر وقایع در سطح ملی، منطقهای و جهانی بر آن توجه دارند. هرچه ریاضیات بهکاررفته پیچیدهتر باشد، نتایج حاصل غیرقطعیتر است

هرچه ریاضیات بهکاررفته پیچیدهتر باشد،
نتایج حاصل غیرقطعیتر است

- بازه معاملات بورس در ایران هر هفته از شنبه تا چهارشنبه ساعت ۸:۳۰-۱۲:۳۰، در بازار سهام امریکا از ۴صبح تا ۸شب و در بازار فارکس -بهمثابه بزرگترین بازار مالی جهان با ۶.۶تریلیون دلار گردش مالی روزانه- ۲۴ساعته با زمانی چرخهای است که مثل خورشید گرد زمین میچرخد (Investopedia, 2020). زمانی که بالاترین قیمت خرید با پایینترین قیمت فروش یکی شود، در کسری از ثانیه معامله انجام میشود.
-

- بنـابراین، زیستکنندگان بازارهای مالی بنا به نقشی که دارنـد و نـوع بـازار، ضـرباهنگ متفـاوتی را تجربه میکنند. اما زمان همواره در قالب کمیت تعیینکننده سود و زیـان، متغیـر مسـتقل و محور افقی پدیدار میشود، قلب تپنده فضاست، بـازار را دسـتکاری مـیکنـد و توسـط آن دستکاری . میشو د

شکل ۳. زمان عامل اصلی سود و زیان، متغیر مستقل و قلب تپنده فضاست (عکس: شرکت مدیریت فناوری بورس تهران).

- فضای انباشت میتواند زمان را فشرده یا مطول و آن را به عامل اضطراب یا آرامش تبدیل کند. در خردهنظام فراغت و در مصرف فضا، زمان به معنایی بدون اضطراب تجربه میشود و موضوع دغدغه نیست. نور و زمان در دریاچه چیتگر حضور آشکاری دارد. صداها و رنگها متنوع و عموما ملایم و طبیعیاند. ضرباهنگ چرخهای به خاطر حرکت آب و پرندگان و مسیر حلقوی دور دریاچه غالب است. حواس، فعال و گشوده وآگاهی بر بدن بالاست. صدای آب، فواره، پرندگان، خنده و زمزمه، بیل مکانیکی و بولدوزرهای در حال کار، پارس سگها، پرواز هلیکوپتر و قایقموتوری شنیده میشود.

- به جز بوی گهگاه لجن یا بندرت غذا، بوی دیگری احساس نمیشود. حاضران بیشتر بـرای تماشا و حظ بصری به فضا میآیند تا لذتهای حسی دیگـر و بـه درسـتی »بازدیدکننـده« نامیده میشوند. نشانه اش آنکه مهمترین عنصر فضا، آب است و تقریبا هیچ بازدیدکنند ای خیس نمیشود. بسیاری هدفون به گوش دارند و ترجیح میدهند ضرباهنگ مانوسی بر بدن خود سوار کنند. زنان با سرهای بالا و قدمهای محکم حرکت مـی کننـد

مهمترین عنصر فضا، آب است

- چادر، مانتوهای رنگی، شلوار کوتاه، دامن، لباس ورزشی، شال یا کلاه به تن دارند. ابزار تفریح و فراغت متنوع، گاه ساده و گاه لوکس است. حاضران یوگا میکنند، دراز میکشند، خانوادگی پیکنیک میکنند، مسنترها نرمش میکنند، جوانترها میدوند، با اسکیتبورد یا دوچرخه دریاچه را دور میزنند و مثل ضربانی در ریتم آرام فضا عبور میکنند، ورزشهای گروهی میکنند، زوجهای جوان در آغوش هم قدم میزنند یا خلوت میکنند، زنان محجبه معمولا کنار یک مرد نشسته یا به آرامی راه میروند، بچهها بازی میکنند و به پرندهها غذا میدهند،

- گاهوبیگاه زنی یا مردی در حال آوازخواندن یا در ضلع جنوبی در حال مراقبه است، برخی کالسکه بچه یا فردی بر ویلچر به همراه دارند، هیچکس کتاب بهدست ندارد، گفتگو بین افراد ناآشنا بندرت درمیگیرد، با حفظ فاصله از هم راه میروند و ممکن است درجستجوی خلوت و آرامش، دیدهشدن، تجربهای متفاوت از «بودن» در فضا، آشنایی با دیگران یا کسب سلامت باشند.

- فاوت معناداری وجود دارد بین ضرباهنگ بدنهایی که فرصت محدودی برای ورزش و سلامتی دارند با بدنهایی که میخواهند حجم بیپایانی از زمان فراغتشان را به نحوی پر کنند. سرعت و اشتیاق برای مصرف نیز به همین نسبت تغییر میکند برای زیستکنندگانِ فضای فرادست، زمان، طولانیتر سپری میشود

نزدیك ۷۰سالمه، هر روز بتونم میام دریاچه ورزش میکنم... پنج سال پیش یه تولد دوباره داشتم. وزن کم کردم. الکل رو ترک کردم. الان خیلی به زندگی امیدوارم. خیلی به سلامتیم اهمیت میدم... برای دخترم خواستگار اومده بود گفتم پسرم عجله نکن. برو آدمهای مختلف رو امتحان کن، اگر هنوز نظرت عوض نشده بود بیا یك سال با دختر من آشنا شو. سفر کنین. همدیگه رو بشناسید. بدون عجله، با چشم باز انتخاب کنید

(مرد چابکی با سبیلهای پرپشت که لباس ورزشی لیموییرنگی به تن دارد)

- دهبستانی از انرژی بین حاضران با هم و با فضا رخ میدهد که بر سیالیت آن میافزاید. حضور حیوانی و انسانی در فضا متناوب است و ضرباهنگ متنوعی در ساعات روز، روزهای هفته و ماههای سال خلق میکند. شبها بیشتر پول خرج میشود و روزها زمان، شب متعلق به صاحبان ثروت و روز متعلق به صاحبان فراغت است. با وجود غلبه ضرباهنگ چرخهای، بازنمایی فضا در تاروپود آن تنیده شده است. محیط دریاچه به شکل تقریبی نقشه ایران ساخته شده و گرداگرد آن با عناصر متفاوتی از هم تفکیک شدهاند. درفضای باز باملند حدود شصت فروشگاه از برندهای جهانی و کافه و غذاخوری با اسامی فارسی، انگلیسی، عربی و ترکی دیده میشود.

- صـدای ترانـه، جیـغ و شویق و چیدن قاشق و چنگال شنیده میشود. اما تکنولـوژی در دریاچـه، ردپـایش را تـا آنجا که میتواند پاک کرده؛ فضایی خلق کرده که مرکز آن آب اسـت، المـانی طبیعـی کـه بدون آن فضـا، معنـای خـود را از دسـت مـیدهـد. گـذر زمَـان مثـل آب، سـنگ و هـوا حضور دارد، هست، تغییر میکند اما تهدیدکننده و موجودیتی جدا نیست. با فیزیک فضا و در نتیجه با زیستکنندگان آن پیوستگی دارد و در نتیجه حیات، بدون آگاهی مشخصی بـر زمان جریان دارد. با وجود این، درَ بخش تجاری طبق روال عادی نور کمتر، رنگها تندتر و موسیقی قویتر است و هر بخش بنا بر محصولی که ارائه و ذائقهای که هدف قرار میدهد، ضرباهنگ خودش را دارد

- اما ضرباهنگ فضای نمایش با پشت صحنه آن متفاوت است. خدمه و نگهبانان در دریاچه و باملند اجازه صحبت با بازدیدکنندگان را ندارند. توسط دوربینها و سرپرستها کنترل میشوند. محیطهای کارشان تنگ و پرسروصداست. اگر مهاجران غیرقانونی افغان و در خدمت پیمانکار باشند اصلا صحبت نمیکنند و اگر ایرانی باشند، با اضطراب و احتیاط روایت میکنند. زن جوانی که سرویسبهداشتی را نظافت میکند توضیح میدهد که از قلعهحسنخان میآیند، شیفتی کار میکنند و بین بلوکها جابجا میشوند. سختگیری در جزئیات زیاد است و با لباس فرم اجازه بیرونرفتن ندارند

- در فضای فرودست نیز، زمان بیشتاب میگذرد و حکم طـلا نـدارد. بخـش زیـادی از زمان کار در خلازیر، در صورت کسادی بازار، به »بطالـت« و روزهـای تعطیـل بیشـتر بـه خواب و استراحت میگذرد. اما به طور متناقضی زمـان بـرای فرودسـتان کوتـاهتـر اسـت. زودتر شاغل میشوند، ازدواج میکنند، بچهدار میشوند و زودتر از آینده دست مـیکشـند. عموما میگویند برای بعد برنامهای ندارند. کار، مزد، استراحت و زندگیروزمره، جملگی در آینده نزدیک تعریف میشوند. در تجربه کارگران افغان خلازیر، فضای کار و فراغت از هم . تفکیکشده نیستن کوچه های فرعی، باریک و پرچاله و در زمستان گل آلود هستند و به گاراژهای تفکیـک زباله ختم میشوند.

- دوسوی خیابان، مغازهها، بنگاهها، گاراژها و سولههـای چنـدهزارمتری پراکندهاند و مرزشان را ایرانیتهای فلزی تشکیل میدهد. جابهجا دسـتگاه جـوش، پتـك، چکش، باسکول و فرز دیده میشود و مردانی در حال وزنکردن، خرد، خمیر، ورقه، ذوب و تکهتکهکردن، جوشدادن، بریدن و کوبیدن قطعات فلزی هَسـتند. بـدن در خلازیـر نیـز حاضر است، اما زبان از پیش طراحیشدهای ندارد. مودبانه و غیررسمی صحبت مـیکننـد. اصطلاحات تخصصی محدودَ و سادهاند و دلالتهای معنادار بیشتر در چـارچوب کـلام و زبان ناخودآگاه بدن قرار میگیرد.

زبانِ از پیش طراحیشدهای ندارد

- در نگاه اول همه شبیه به یکدیگرند. رنگ، رنگ آهن و خاک و براده آهن است که روی همه چیز را پوشانده. پوستها آفتابسوخته، بدنها لاغر و ترکهای، گاه خمیده و گاه ورزیدهاند. شلوار جین، شیشجیب، کردی و پیراهن مردانه یا تیشرت پوشیدهاند؛ بعضی دستکش ضخیم به دست دارند و در تابستان کلاه لبهدار استفاده میکنند. کسی ماسک به صورت ندارد. وجه ارگانیک فضا به استفاده مداوم از بدن و حضور شرایط جوی و نور طبیعی بازمیگردد.

پوستها آفتابسوخته، بدنها لاغر و ترکهای، گاه خمیده و گاه ورزیدهاند

• با این حال موضوع کار، آهن و بنابراین صنعت است که وجه مکانیکی را غالب و عدم حضور زنان، آن را تقویت میکند. برخلاف فضای تولید که ریتم مشخص و فشردهای دارد، فضای بازیافت غیرمکانیزه، بدون ضربالاجل و قوانین دقیق استفاده از بدن است. کار سنگین، اما بدون شتاب است. فرمها تیز، زاویهدار، چهارگوش و شبکهای هستند. صدای دستگاه جوش، َحرکت ماشینهای سنگین و ضربه به فلز شنیده . میشود با کاهش قیمت مصالح، سرعت تخریب و ساختوساز بالا میرود، بازار مسکن رونق میگیرد و بازار آهن پرانرژی، شلوغ و پرسروصدا میشود. در دورههای رکود، ساکتتر و خلوتتر است، کارگران در حال استراحت و گپزدن هستند و گاه صدای موزیک شنیده میشود

فرمها تیز، زاویه دار، چهارگوش و شبکهای هستند

شکل ۴. ضرباهنگ خطی و چرخه‌ای در بازار آهن خلازیر با هم ترکیب می‌شوند
(عکسها از جعفری، ۱۴۰۰)

- ضرباهنگ دیگر فضا را «شیطونبازار» خلازیر میسازد. فروشندگان مردان ایرانی و افغان هستند که گاه کودکانشان هم کنار بساط نشستهاند. برخی از دستفروشهای بازار، لباسهایی به هواداری از باشگاه پرسپولیس بر تن و از ساعات رفتوآمد تیم محبوبشان به ورزشگاه شهید کاظمی اطلاعات دقیقی دارند. معمولا روی گونی یا پارچه کهنهای بساط میکنند. از هر چیزی، نو و دستدومش پیدا میشود: ابزار، شلوار جین و کاپشن، کیف و لوازم ماشین، لباسهای مندرس، اسباببازیهای شکسته، لوازم الکترونیکی اوراق شده، و لوازم آرایش مستعمل. ممکن است کسی در بساطش یک کت وشلوار نوی دامادی را کنار چند جفت کفش پاره و یک بلدرچین زنده گذاشته باشد. چند نفری در مسیر، الویه و نخودآب و جگر میفروشند
-

ضرباهنگ دیگر فضا را «شیطونبازار» خلازیر میسازد

- در مسیر گاهی از بین بلوکهای سیمانی که شهرداری گذاشته و گاه از روی تل خاک و زباله باید عبور کرد. پیرمردی معرکهگیری میکند و صدای آهنگی قدیمی از بلندگویش پخش میشود. همهمه است، گروههای مختلف با هم معاشرت میکنند، چانه میزنند، خرید میکنند یا در حال راهرفتن، غذا میخورند.
-

- کمتر صدای خنده می‌آید و هنگام راهرفتن در طول مسیر معمولا گپ نمیزنند. طراحی، قوانین مدون و برنامهریزی و حتی مسیر مناسبی برای عبورومرور وجود ندارد. هنجارهای غیررسمی تنها با زیستن در فضا آشکار میشوند. عادت به انجام دستورالعملهای ازپیشآماده، خواندن تابلوها، دنبالکردن خطوط راهنما و تعقیب زنجیره مشخصی از کنشهای ازپیش تعیینشده اینجا کاربردی ندارد

- و در نهایت، گاراژهای تفکیک زباله که در امتداد کوچه های باریک و خاکیاند. این گاراژها، نتیجه کالاییشدن پسماند خشک[۲] و واگذاری کار تهیدستان و زباله گردهای سنتی به بخش خصوصی هستند. حکمروایی شهری در ائتلافی پنهانی با پیمانکاران، به زیست غیررسمی حجم عظیمی از کارگران ارزانقیمت و تماموقت دامن میزنند که ٪۹۰آنان افغانستانی هستند. بازنمایی رسمی و جرمانگارانه از زبالهگردها در توافقی نانوشته آنان را به ساعات شب میراند و در مناطق مشخصی از شهر تقسیم میکند تا از »مزاحمت عمومی« پیشگیری شود (ایشاری، ۱۳۹۹)

- خلازیر تنها یکی از اماکن تجمع این گاراژهاست. شانههای افتاده، قامتهای خمیده و بدنهای تکیده، به انقباض فضا خصلتی عینی میبخشند. فلز، کارتن، پلاستیک، بدن و فضا تحت فشار خرد، زباله و به ارزش مبادله تبدیل میشوند. معمولا یک افغانستانی گاراژ را اجاره و بقیه برای او کار میکنند. کارگران برای جمعآوری زباله به مناطق اطراف میروند، شبها و زمان استراحت را در گاراژ دورهم سپری میکنند و اگر پاسپورت داشته باشند، سالی یک یا دوبار به خانوادهشان در افغانستان سر میزنند

خصلتی عینی

۷-نتیجهگیری: نظم فضایی چگونه حکمرانی میکند

- هر کدام از فضاهای موضوع مطالعه، معنا، فرم و شیوه خاصی از اسطورهپردازی را بازتولید میکنند. در فضای انباشت مثل بازار بورس و بازارهای مالی جدید، اسطوره «سرمایه در دسترس همگان»، رویای برندهشدن در بختآزمایی و امکان گریز از نظم طبقاتی و تعاریف جدیدی از آدمهای موفق۳ و بازنده۴ تبلیغ میشود، سلبریتیها و بنگاههای اقتصادی به کیشهای دنیای جدید تبدیل میشوند ،۵اسطورههای رسمی و غیررسمی مصادره میشوند ،(Eco, 1986)

- مبادله اقتصادی بدون تبادل اجتماعی رخ میدهد و در دریاچه، اسطورهپردازی از طبیعت و تاریخ (بارت، ۱۳۹۲) بهرهبرداری حداکثری و لذتهای برونگرایانه بازتولید میشود. اما فضای فرودست، فضای فقدان است؛ ابزاری برای نمایش وجود ندارد و بنابراین اسطورههای مشروعیتبخش در آن بیاثر میشوند.

«من از فراهان اومدم. میرزاتقی خان فراهانی ام. همونجور که رگ اونو زدن، منم تو رگـم سوزن میزنم (می خندد)«

(پیرمرد دستفروشی که بیشتر دندانهایش ریختهاست؛ شـوخیاش از آن جهت تکاندهنده است که از قضا اسطوره جامعه روشنفکری ایران و نماد اصلاحات به شکل مدرن آن را هدف قرار میدهد)

- با این وصف، رویای عبور از دروازههای خوشبختی در فضای فرودست نیـز تمامـا از بین نمیرود: »شبها خواب میبینم کلنگم میخوره به یه کـوزه طـلا، از بـدبختی نجـات پیدا میکنم« (شیروانی، ۱۳۸۸) از طریق همین اسطورهپردازیهاست که فضا قاعده اصـلی خود را پنهان میکند؛ رانتهای اطلاعاتی و پـولشـوییهـا در بازارهـای مـالی و اسـتثمار کارگران در دریاچه از نظر دور میشود و با اینکـه خطـر جـرم و جنایـت در خلازیـر و دستگیریهای دفعتی سارقان در آن رسانهای میشود، درآمد هنگفت شـهرداری از محـل گاراژهای تفکیک زباله مسکوت میماند. خصلت اسطورهای وعدههای فضـای انتزاعـی در رشد بیمهابای بانکداری سرمایهداری آشکار میشود. با آسانتر شدن جریـان پـول، مراکـز انباشت در امریکای شمالی، اروپای غربی و چند کشور دیگر متمرکز شدند

- در سال ۲۰۲۱ نزدیک به ۵۰۰نفر به میلیاردرهای جهان اضافه شد که بیش از ۳۰۰نفر از آنها متعلق به چین و امریکا بودند .(Forbes, 2021) حتی کریپتوکارنسیها که بنا بود مردمی و ضدانباشت باشند، تسلیم قاعده حاکم شدند. طی همین سال، بهدنبال توییتهای حمایتی و انتقادی ایلان ماسک برای استفاده از بیتکوین در تسلا، ارزش آن نوسانات بیسابقهای یافت (Coinmarket, 2021)، ثروت ماسک از محل سهام تسلا از ۲۴میلیارد به ۱۵۱میلیارد دلار رسید (Forbes, 2021) و هزاران نفر سرمایه خود را از دست دادند

- در همین نظم فرادست–فرودست، زنان بهمراتب حیات فرودستتری را نسبت به مردان تجربه میکنند. در میان پنجاه ثروتمند جهان، تنها هفت زن حضور دارند که تمامی آنها بهواسطه نسبت خانوادگی با مردان ثروتمند در این فهرست جای گرفتهاند. فضای انباشت، اقتداری مردانه دارد و »نرهای غالب« بر آن حکمرانی میکنند و این فرایند تولید فضا را به فرایندی اساسا مردانه تبدیل میکند. در تهران نیز، زنان در فضای سرمایه بندرت حضور دارند و حتی در فضایی مثل بازار بزرگ، تعداد زیاد آنها کیفیت مردانه فضا را تغییر نمیدهد. حضور جبرانی زنان، در فضایی مثل دریاچه و در مصرف فضاست. تماشا میکنند و نمایش میدهند؛ خود را بهمثابه المانی از فضا عرضه و به این شیوه در آن دستکاری میکنند. حضور آنان به نفع زمان چرخهای، انبساط فضا و برقراری ارتباط عمل میکنند

نظم فرادست–فرودست

- کلیـت فضـای شـهر، ملـودی عظیمـی را تشـکیل مـیدهـد کـه فضـاهای گونـاگون افتوخیزهای آن را میسازند. رنگباختن ضرباهنگهای محلی در مقایسه با ضرباهنگهای جهانی را در نوبتهای سهگانه اذان مـیتـوان دیـد کـه بـا جـود تعـداد زیـاد مسـاجد، در ضرباهنگ روزمره هیچیک از فضاهای منتخب تغییر محسوسی ایجاد نمیکنند. شـهر بـرای قابلزیستبودن باید تا حدی از ضـرباهنگی چرخـهای برخـوردار باشـد و ایـن بـر عهـده فضاهای فراغتی است که فرمهای بیشماری دارند.

- مثل کارکرد فضای دریاچه که درمقایسه با اضدادش آشکار میشود. راویان، آن را در تضاد با بخش عظیمی از فضاهای شهری تجربه میکنند: خیابانهای پرترافیک، فضاهای پرتبختر، گرانقیمت، زیستبومهای طبیعی که نفع اقتصادی نداشته و با دخالت انسانی از بین رفتهاند، فضاهای بیماری و مرگ و اندوه، منضبط و قانونمند، ناامن، کثیف و تاریک، مردانه، تفکیک جنسیت شده با ممنوعیتهای هنجاری زیاد و فضاهای انتظار و اضطرابآور. فرصت مالکیت و تجربه بدن و انفعال و سکون را میدهد.

راویان، آن را در تضاد با بخش عظیمی از فضاهای شهری تجربه میکنند:

- نقش خردهنظام فراغت را در زندگیروزمره بازی میکنـد و در رابطـهای تنظیمشده با کلیت منطقه و شهر قرار دارد. دریاچه در تمامیت خود، نشانهای اسـت، بـرای جبران فقدان در مقیاس یک شهر؛ شبیه به گلدانی مصـنوعی در سـاختمانی اداری. فضـای دریاچه بارسم مرزی مرئی و فیزیکی پیرامون خود، مومنتی در زنـدگیروزمـره شهرنشـینان خلق میکند، نقشی که منطقه ۲۲شـهرداری در رابطـه بـا سـایر منـاطق شـهر بـازی ۸و در درسازی به وسعت یک شهر عمل میکند. کارکرد اصـلی مجموعـه در مقایسـه بـا فضـای تجاری مثل بازار بزرگ آشکارتر میشود. درآمد حاصل از بازار بـزرگ بـهازای هـر هکتـار حداقل ۱۰,۴برابر باملند است (کاظمی، ۱۳۹۹) (یوسـفیفـر،۱۳۸۹)

- تعداد خریداران در مالها، پاساژها و مراکز خرید حدودا چهار برابر بازار بزرگ است، درحالیکه مساحت تخمینی مجموع این مراکز تقریبا ۱۹برابر مساحت بازار بزرگ وسعت دارد (کاظمی و امیرابراهیمی، ۱۴۰۰) گرچه صاحبان مجموعههای تجاری، بهدنبال کسب سود شخصی هستند، در سطحی فراتر و با توجه به فضای عظیمی که به اشغال درمیآورند، نقش نمایش، اسطورهپردازی، مصرف فضا، دلالتهایی از حیات مدرن و خلق مومنت در آنها پررنگتر است

- جربه حضور در فضا نتیجه مشابهی دارد. باملند شبیه به بسیاری از مراکز تجاری، بخش بزرگی از خریداران بالقوه را طرد میکند: کسانی که سایز بزرگ، کیف پول کوچک و ذائقهای »تربیتنشده« دارند. بازدیدکنندگان باملند »خود« را هنرمندانه میآرایند؛ در برابر، مردمی که برای خرید به بازار مراجعه میکنند در نگاهی کلی همگن به نظر میرسد. حجرههای بازار فاقد ویترینهای بزرگ، رنگارنگ و نورانی و نامهای منحصربفرد هستند و برخلاف باملند، بیشتر افراد کیسههای خرید به همراه دارند.

- به شکل متناقضی، این فضاهای تجاری که در تجربه سرمایهداری پیشرفته، زندگیروزمره را ملالآور و همگن میکننـد؛ در نظم دینی حاکم بر شهر تهران و ممنوعیتهای رسمی آن که شهر را از رنگ و بـدن و امـر جنسی و مادی و این جهانی خالی میکنند؛ نقش مومنتهای حیاتروزمره را بازی میکنند. بنابراین بهنظر میرسد که مرکز فضای باملند برخلاف بازار یا بورس، پول نیست و با وجود مجاورت با دریاچه، طبیعت نیز نیست، بلکه امر اروتیک، زیباییشناسانه، تنـوع، وسوسـه و ضرباهنگی جهانی از زندگیروزمره است

مرکز فضای باملند برخلاف بازار یا بورس، پول نیست

- اما تفاوتی که مومنت دریاچه خلق میکند، بیتردید تفاوتی القایی است؛ کافیست مدیریت شهری قاعده متفاوتی را در دستور کار قرار دهد تا کنشگران و کنشگری در دریاچه و باملند تغییر کنند. اگر برای مثال زنان به همان نسبتی در دریاچه پوشش و کنش خاصی را انتخاب میکنند، در تمامیت فضای شهری حضور داشته باشند؛ آنگاه نظم هنجاری و مسلط مردانه با چالش جدی مواجه خواهد شد، اما سطحی فراتر از نظم دینی، یعنی شیوه تولید و تقسیماجتماعیکار به قوت قبل ادامه خواهد داشت. پس از گذشت بیستسال از طرح موضوع «سیاستهای خیابانی» (بیات، ۱۳۹۳)

-

نظم هنجاری و مسلط مردانه

- باید پرسید که »پیشروی آرام مردم عادی« و خصلت شورشی عمل دستفروشان، موتورسواران معیشتی (صادقی، ۱۳۹۷) و گروههای مشابه تا چه اندازه در تخصیص فضای شهر به فرودستان و عقبراندن نظمهای اقتدارگرا موفق بودهاند و کدام سطح از واقعیت اجتماعی را دگرگون کردهاند؟ قدرت مومنتها در خلق تفاوت تولیدی، تا اندازه زیادی به سطحی ازواقعیت اجتماعی وابسته است که در مرکز توجه قرار میدهیم و محدود به افقی که برای تحول نظم موجود در حیطه تخیل تعریف میکنیم

- زیستکنندگان فضای شهری، امکانهای متفاوتی از دستکاری در این نظمهای درهمتنیده را تخیل میکنند و آگاهی ضمنی بر بازتولید نظمی ناعادلانه دارند: »پولدار پولدارتر میشه؛ بدبخت بدبختتر...هیچی، ما به هیچ جا نمیرسیم« یا کارگر افغانی که میگوید تا زمانی که ماهیت کار تغییر نکند، سایر تغییرات اهمیتی نخواهد داشت. اما مطالبات در حیطه تخیل باقی میماند. افراد امیدی به تغییر وضعیت و انگیزهای برای کنشگری جمعی و پیگیری منافعشان ندارند

- جلوههای متفاوت زندگیروزمره کارگران رسمی و غیررسمی، بومی و مهاجر، ثابت و سیار قواعد عام را پنهان و از شکلگیری آگاهی جمعی ممانعت میکند. فضاها در تجربه زیستکنندگان آنها فرصتهای فردی هستند و مقاومت -در صورت وجود- عموما به نقض کارکردهای آشکار محدود میشود. ازهمگسیختگی و عدمتجانس گروههای اجتماعی اجازه جمعشدن آنها حول ارزش مشترکی را نمیدهد. سخنگفتن از کلیاتی با عنوان فرادستان و فرودستان با واقعیت اجتماعی فاصله چشمگیری دارد.
-

ازهمگسیختگی و عدمتجانس

- در فضای فرودستی مثل خلازیر، صاحبان سولههای ضایعات ترجیح میدهند کارگران را به شکل روزمزد بهکار بگیرند. کارگران و دستفروشهای افغان از طرف ایرانیها طرد میشوند و مردان افغان از «خریدن» زنانشان میگویند. هیچیک از راویان به نفع گروه اجتماعی دیگر با جایگاه پست تر در سلسلهمراتب فضایی، نظم حاکم را زیر سوال نمیبرند

سلسلهمراتب فضایی

- مصرف، نمایش و دموکراسی بهطور عام و ارزشهای دینی بهطور خاص برای ایجاد گونهای از پیوند اجتماعی نقشی بازی میکنند که مناسبتی با منافع طبقاتی ندارد و عقیم میماند. در این میان، گروه اول انساندوستانه در برابر اقتدارطلبی دینی جبهه میگیرد و در آن واحد همداستان با او، نابرابری اجتماعی را دامن میزند در گیرودار کشاکش این تناقضات و ابهامات درهمتنیده، آنچه زیستکنندگان فضای شهر تهران را به هم پیوند میدهد، حضور ضرباهنگی از انتظار در زندگیروزمره آنان است. جامعه در انتظار، خود اذعان میکند که »الانتظار اشد منالموت« (شیروانی، ۱۳۸۸)

- و با این وصف، همچنان در انتظار منجی است که عـدالت اجتمـاعی را برقـرار کنـد: انتظـار بـرای دستبهکارشدن عوامل بالادست در «بالا کشیدن» ارزش سهمی که مال باخته را بازگردانـد، برای تفقدی از سوی دولت تا از فلاکت و رنج زندگی بکاهد، برای دستیَ که بـه بخشـش اعانه دراز میشود و برای زمانی که خانه آباد شود و بتوان به آن بازگشت. این انتظار بـرای امری که محقق نمیشود، تنها تلاشی است که او را هوشـیار نگـاه مـیدارد؛ چـرا کـه ایـن بختی است که یکبار در خانه را به صدا درمیآورد، بلیطی است که یکبار برنده میشود و کلنگی است که یکبار به کوزه طلا میخورد

سپاسگزاری

- در انتها از دکتر اسماعیل عـالیزاد و دکتـر آرمـان ذاکـری، اسـاتید جامعـهشناسـی دانشـگاه علامه طباطبایی و دانشگاه تربیتمدرس سپاسگزارم که تیم پژوهش را با نقدها و آراءشـان همراهی کردند